



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم صاحب جواهر (رضوان الله عليه) بعد از بیان آن فروع هشت گانه که مرحوم محقق در متن شرایع ذکر کردند، به برخی از فروع شش گانه ای که مرحوم علامه در قواعد ذکر فرمودند پرداختند.<sup>۱</sup> یکی از آن مسائل و فروع شش گانه ای که مرحوم علامه در قواعد مطرح فرمودند این بود که اگر یک کنیز مکاتبه ای فریب داد و خود را به عنوان زن آزاد معرفی کرد و با شخصی ازدواج کرد؛ هم درباره صحت نکاح بحث است، هم درباره مهریه او که «مهر المسمی» است یا «مهر المثل» است بحث است و در اینکه مستحق این مهر کیست بحث است و هم در اینکه فرزند آورده فرزند آزاد است یا بنده بحث است و اگر به این فرزند کسی آسیب رسانده آرشی باید بپردازد، این آرش برای کیست؟<sup>۲</sup>

این فروعی را که مرحوم علامه در متن قواعد ذکر کرده و مبسوطاً در کشف اللثام<sup>۳</sup> و سایر شروح قواعد آمده، مرحوم صاحب جواهر اینها را بازبینی می کند و اگر نظر خاصی داشته باشند بیان می کنند؛ لذا آنچه را که مرحوم صاحب جواهر اینجا از قواعد و شروح قواعد نقل می کنند، به منزله متن است که باید کلمه به کلمه خوانده بشود و شرح بشود.

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۰، ص ۳۸۳-۳۸۶.

۲. قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، ص ۷۲.

۳. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۷، ص ۳۹۷.

در جواهر جلد سی صفحه ۳۸۴ به این قسمت رسیدیم که فرمود: «و لو أئت بولد»؛ - گرچه این سطر خوانده شد، ولی فرع بعدی چون ناظر به این است، این باید بازخوانی بشود - این مکاتبه اگر در اثر ازدواج با این مرد فرزندان شد، این فرزند حُرّ است. درست است مادر او کنیز است و درست است این نمای منفصل این کنیز است و باید ملک مالک باشد، ولی به دو دلیل: یکی اینکه پدرش آزاد است او تابع «أشرف الأبوين» است و یکی اینکه این پدر به عنوان اینکه همسر او آزاد است ازدواج کرده است. بنابراین جمع بین حقین این است که این فرزند آزاد باشد؛ منتها این فرزند نمای منفصل مالک است، مالک غرامت می‌طلبد، این پدر باید قیمت این فرزند را هر چه هست به مالک بپردازد؛ حالا از چه کسی بگیرد، این مطلب دیگری است. حکم اول این است که این فرزند آزاد است اگر زوج حُرّ باشد «کما هو المفروض»، چرا؟ برای اینکه این پدر با این مکاتبه به عنوان اینکه آزاد است ازدواج کرد و هر کسی هم برابر اقدام خودش مأخوذ است. می‌ماند مسئله اینکه این نمای منفصل مالک است. «نعم مع فرض عدم إذن المولى»؛ یک وقتی خود مولا می‌گوید خود را به عنوان آزاد معرفی بکن تا با این مرد ازدواج بکنی، این اذن مولاست مولا چیزی طلب ندارد. «مع فرض عدم إذن المولى یغرم» این زوج «قیمته یوم سقط حیاً»؛ آن زادروز ولادتش که زنده به دنیا آمده چقدر می‌ارزید؟ مثل این بره‌های که تودلی بودند و در آمدند، چقدر می‌ارزید؟ باید قیمتش را به پدرش بپردازد، چون این بنده است. اینکه می‌فرماید: «یوم سقط حیاً»، برای اینکه فرع بعدی در کار است که اگر سقط شده «سقط میتاً» نه «سقط حیاً»، آن یک حکم جدایی دارد که «علی حده» مطرح می‌شود. تا اینجا بحث جلسه قبل بود.

اما آنچه که امروز مطرح است این است که درباره قیمت؛ شوهر باید قیمت را بپردازد، چون این فرزند نمای منفصل این زن است که در حقیقت ملک مالک است. حالا فریب خورده به چه کسی مراجعه می‌کند، مطلب

دیگری است. و اگر آسیبی به این کودک رسید: «و يتبع القيمة في الاستحقاق أرش الجنایة»؛ اگر جنایتی به این کودک وارد شد، دست او پای او چشم او را آسیب رساندند اگر عمدی باشد که ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾<sup>۱</sup> و اگر خطایی باشد یا شبه خطا باشد باید دیه پردازد. این دیه برای این نمای منفصل است، دیه تابع قیمت است. اگر اصل این کودک قیمت دارد، ارش او هم که قیمت است به صاحب همان قیمت بر می‌گردد. «و يتبع القيمة في الاستحقاق أرش الجنایة لأن» این ارش «قيمة لبعض المجنى عليه»؛ این قیمت دست اوست، قیمت پای اوست، قیمت چشم اوست. کل این بدن نمای منفصل مولاست، بعض این هم بعض نمای منفصل مولاست باید قیمتش پرداخته بشود؛ پس باید به مستحق این قیمت بدهند، چون تابع قیمت است. حالا مستحق یا مولاست یا مادر اوست یا هیچ کدام مستحق نیستند اگر هر دوی اینها فریبکار بودند. «فان كان المستحق لها» مستحق اصل قیمت عبد «المولى»، «استحق» همین مولا ارش را. چه کسی باید پردازد؟ این شوهر. «و لو فرض أنه الغار لم يستحق شيئاً»؛ اگر مولا فریب داد یعنی به کنیزش گفت تو به عنوان یک زن آزاده با این مرد ازدواج کن، دستور داد «بالمباشرة أو التسبيب»، خود این مرد فریبکار بود خود مالک فریبکار بود «لم يستحق شيئاً». «و إن كانت الأم هي المستحقة للقيمة»؛ اگر مکاتبه طرزی بود که مالک قیمت این کودک این مادر مکاتبه بود، ارش را باید به این مادر بدهند، برای اینکه ارش تابع قیمت کودک است و اگر فریبکار خود این مادر بود، نه از قیمت بهره می‌برد و نه از ارش که جزء قیمت است. «و إن كانت الأم هي المستحقة للقيمة»، «كانت» این ام «مستحقة للارش أيضاً»، چون ارش تابع قیمت کل است. «فإذا فرض أنها الغارة»؛ اگر فرض بشود در این مسئله که فریبکار خود این زن بود، چون سهمی برای فریبکار نیست، نه از قیمت کودک بهره می‌برد و نه از ارش او «لم تستحق شيئاً».

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۹.

اگر اینها هیچ کدام غار نبودند، فریبکار نبودند، آن وکیل و آن دلال بین اینها فریبکارانه این زن را به عنوان اینکه آزاده است و کنیز نیست به عقد این مرد در آورد: «و إن كان الغار غير المستحق»، این «غرم له القيمة» این شوهر برای مستحق حالا مستحق یا مولا است یا مادر است، از این دو بیرون نیست؛ «غرم» این زوج برای آن مستحق «القيمة» را و همین زوج که قیمت را غرامتاً به اینها داد به آن فریبکار به آن دلال مراجعه می‌کند و از او می‌گیرد. «و يرجع» این زوج به این قیمت «علی الغار». اینها فروعاتی است که در قواعد مرحوم علامه «متناً و شرحاً» آمده، مخصوصاً مرحوم کاشف الغطاء (رضوان الله علیه) و فاضل اصفهانی - نه فاضل هندی! - که از بزرگان اصفهان بود و قبر مطهرش هم در تخت فولاد است که ما به زیارت ایشان رفتیم.

در ذیل این، این فرع را فرمود: «و لو ضربها أجنبي»؛ آن در صورتی بود که «أنت بولد» یعنی اگر این زن باردار شد و سالماً مادر شد، فرزند را ساقط کرد حیاتاً؛ اما اگر کسی او را زد و فرزند او را سقط کرد. «و لو ضربها أجنبي فألقت» او مُرده به دنیا آمده سقط جنین شده، «لزمه» لزوم آن اجنبی ضارب را «دية جنين حُرٍّ لأبيه»؛ سه چهار حکم است که باید اینجا بیان بشود. آیا این قیمت دارد؟ چون مستحضرید بین قیمت و دیه در شرع فرق است. دیه یک اصل مقرری است که شارع می‌فرماید فلان شیء این قدر دیه دارد و مشخص است؛ اما قیمت برابر تفاوت‌های سوقیه مشخص است. سگ را شارع مقدس فرمود - کِلَاب هراش نه! کِلَاب گَلّه و خانه و مانند آن که اینها برای صیانت خانه و گَلّه و مانند آن هستند - خرید و فروش اینها جایز است که یک قیمت سوقیه دارند و خود این دامدارها می‌دانند؛ اما اگر این سگ زیر ماشین رفت این قیمت ندارد این دیه دارد. دیه یعنی دیه! قیمت یعنی قیمت! نباید گفت قیمت آن چقدر است این راننده بیردازد! دیه سگ چقدر است در اسلام هم مشخص شد. آنچه را که به عنوان دیه است اصلی است، آنچه را که به عنوان قیمت است اصلی دیگر. حالا این کنیززاده که پدرش آزاد است

آیا او قیمت دارد در صورتی که عبد باشد؟ دیه دارد در صورتی که آزاد باشد؟ میوه او را تلف کرده است یا انسانی را کشته است؟ می‌فرماید چون پدرش آزاد است و این هم طبق چند دلیل آزاد به دنیا آمده باید دیه بپردازند نه قیمت. حالا دیه او را چه کسی باید بپردازد؟ آن جانی. به چه کسی بپردازد؟ «لزمه دية جنين حرٍّ لأبيه» به پدرش باید بپردازد، چرا؟ چون این آزاد است. اینکه سخن از قیمت نیست، جزء درآمد نیست که به مادرش برگردد یا به مولا برگردد، چرا؟ برای اینکه مادرش اُمه است و اُمه ارث نمی‌برد: «لأنَّ أُمَّه أُمَّةٌ» که «لا ترث» و مولا هم که هیچ یعنی هیچ! بیگانه محض است، برای اینکه این فرزند که مملوک نیست تا با مولا ارتباط ملکی داشته باشد، مولا نه پدر اوست و هیچ کدام از طبقات سه‌گانه ارث نیست. پس مولا بیگانه بیگانه است، تنها کسی که با این کودک کشته شده ارتباط نسبی دارد مادر اوست، مادر او کنیز است و کنیز که ارث نمی‌برد.

حالا اگر خود این پدر آسیبی به این کنیز رساند و این کنیز سِقَط کرد چه؟ «فان كان هو الضارب»؛ اگر زننده همین پدر بود چون پدر قاتل است این کودک یک ارتباط نسبی با مادر دارد که این فقط می‌تواند محرم او باشد و مانند آن؛ اما مسائل ارثی در کار نیست، چون مادرش کنیز است و نسبت به مولای مادر بیگانه محض است. دیه او به منزله مال اوست و مال او را وارث او می‌برد، مادر چون کنیز است ارث نمی‌برد، پدر چون قاتل است ارث نمی‌برد، می‌ماند طبقه دوم و سوم، اگر طبقه دوم و سوم هم نداشت امام وارث «مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ» است. «فان كان» آن پدر «هو الضارب فللأقرب إلى الولد من ورثته»، چرا؟ برای اینکه پدر قاتل است. حالا اگر طبقه دوم و سوم مانند برادر، جد و جده، اعمام، بنی اعمام نبود «فان لم يكن له قريب» از طبقات سه‌گانه، «فللإمام» برای اینکه امام «مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ» است که البته این روایت هم باید خوانده بشود. آن وقت این سهم پدر به هر حال چه می‌شود؟

این پدر، بچه او را کشت، دیه او نه، قیمت او چه؟ حالا اگر چنانچه برای یک نفر باشد جمع بین قیمت و دیه نمی‌شود. اما دیه را دیگری می‌برد چون ارث است؛ آن وقت این مولا که حالا غار هم نبود، نمای منفصل او بود، او هیچ سهمی ندارد؟ می‌فرمایند چرا «و علی الأب» که جانی است «للسید عشر قيمة أمة» - نه أمة - او یک دهم قیمت مادر را به عنوان قیمت کودک سَقَط شده باید به مولایش بپردازد. «إِنْ قُلْنَا إِنْ الْأَرْشَ لَهُ»؛ اگر گفتیم که اَرش برای مولا است، قیمت هم برای مولا خواهد بود و قیمت این کودک سَقَط شده یک دهم قیمت مادر است. «و إِنْ قُلْنَا إِنَّهُ لِلْأُمِّ فَلَهَا»؛ اگر گفتیم اَرش برای مادر است که این یک دهم قیمت را باید به مادر بپردازد. «و وجه وجوبه أَنْ الْوَلَدُ مَضْمُونٌ» به هر حال این نمای منفصل است. درست است از آن جهت که آزاد است دیه او را باید بپردازد؛ ولی از آن جهت که نمای منفصل مولا است به هر حال سهمی هم باید برای او باشد. «و لَذَا يَجِبُ عَلَى الْجَانِي دِيَّةٌ لِلْأَبِ فَكَمَا يَضْمَنُ لِلْأَبِ يَضْمَنُ لِلْسَيِّدِ»؛ منتها مرحوم شیخ در مبسوط و مرحوم علامه در تحریر گفتند «لا ضمان لوجوب قیمته يوم سقط حيا و لا قيمة للميت» که تتمه فرع را باید بعد از تکمیل این مسئله بخوانیم. اینکه فرمودند اگر چنانچه این پدر این شخص زد و این مادر بچه را سَقَط کرد، این دیه است نه قیمت. این دیه برای آن متوفی است و چون دیه برای متوفی است مادر ارث نمی‌برد، چرا؟ چون أمة است. این باید در موانع ارث مشخص بشود که آیا مطلقاً ارث نمی‌برد یا در این گونه از موارد ارث نمی‌برد؟ و اصولاً مانعیت ارث چند قسم است؟ این را در کتاب «ارث» مبسوطاً بیان کردند که موانع ارث که مثلاً پنج تاست، اینها از یک سنخ نیست؛ مثلاً کفر مانع ارث است، قتل مانع ارث است، أمة بودن مانع ارث است و سایر موارد که گفتند مانع ارث است اینها یکسان نیستند نظیر دین مستوعب داشتن، چون همه مال برای بدهکاران است؛ یعنی شخصی که دارای دین مستوعب است این دیون در ذمه اوست و با مرگ دیون مؤجل حال می‌شود، اولاً؛ از ذمه به عین منتقل می‌شود، ثانیاً؛ تمام اموالش

گروست، ثالثاً؛ چیزی به ارث نمی‌رسد؛ این است که می‌گویند یکی از موانع ارث دین مستوعب است. دین مستوعب «عند الموت» دوتا کار می‌کند: - مثل سایر دیون است - یکی اینکه اگر مؤجل هست حال می‌شود؛ مثلاً یک کسی نسبه خرید باید یک سال بعد بدهد یا یک ماه بعد بدهد، همین که مُرد باید امروز بدهد؛ یا سلف‌فروشی کرد برای شش ماه بعد، حالا که مُرد همین امروز باید بدهد. مؤجل‌ها حال می‌شوند و آنچه که در ذمه است از ذمه به عین منتقل می‌شود. اگر دین مستوعب باشد تمام مال تحت استیعاب دین است، چیزی برای ورثه نمی‌ماند. این مانعیت دین مستوعب با مانعیت آنها فرق فقهی دارد البته. اینها را گفتند جزء موانع ارث است.

خصیصه‌ای که برای مانعیت رقیّت است که ما برای آن خصیصه داریم این روایات را می‌خوانیم، این است که این مانعیت دوجانبه دارد؛ مثلاً قاتل وارث نیست، ولی مورث هست؛ کافر وارث نیست، ولی مورث هست وقتی بعد از اینکه مُرد ورثه او مال او را ارث می‌برند. مسلمان از کافر ارث می‌برد، گرچه کافر از مسلمان ارث نمی‌برد. قتل مانع وارث شدن قاتل است نه مورث شدن او.

روایات این باب هم دو طایفه است. مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله علیه) در جلد ۲۶ وسائل باب شانزده از ابواب «موانع ارث» چندتا روایت نقل می‌کنند. اینها چون مثبتین‌اند تعارضی ندارند. یک طایفه می‌گوید که عبد «لا یرث الحر» یعنی وارث نمی‌شود و یک طایفه دیگر که فراوان هم هست این است که عبد و حر «لا یتوارثان»، نه ارث می‌برند و نه ارث می‌گذارند حالا اگر پدر آزاد بود و پسر بنده بود از پدر ارث نمی‌برد «بَابُ أَنَّ الْمَمْلُوكَ لَا يَرِثُ وَلَا يُورَثُ وَكَذَا الطَّلِيقُ» یعنی اسیر چندین روایت است که بسیاری از اینها صحیحه و معتبر است.<sup>۱</sup> روایت اول را که مرحوم کلینی از «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۴۳ - ۴۵.

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ» که سند معتبر است «عَنْ أَحَدِهِمَا ع» نقل می‌کند این است که «لَا يَتَوَارَثُ الْحُرُّ وَالْمَمْلُوكُ»<sup>۱</sup> یعنی نه حُرّ از مملوک ارث می‌برد و نه مملوک از حُرّ ارث می‌برد؛ نه او وارث است و نه مورث، چون اگر مالی داشته باشد مال مولای اوست.

روایت دوم این باب: «لَا يَتَوَارَثُ الْحُرُّ وَالْمَمْلُوكُ»<sup>۲</sup>.

روایت سوم این باب: «الْعَبْدُ لَا يَرِثُ وَالطَّلِيقُ لَا يَرِثُ»<sup>۳</sup> یعنی آزاد.

روایت چهارم این است که «لَا يَتَوَارَثُ الْحُرُّ وَالْمَمْلُوكُ»<sup>۴</sup>.

روایت پنجم این است که «لَا يَتَوَارَثُ الْحُرُّ وَالْمَمْلُوكُ»<sup>۵</sup>.

روایت ششم این است که «لَا يَرِثُ عَبْدٌ حُرًّا»<sup>۶</sup>. این معارض آنها نیست، چون آنها مثبتین‌اند؛ یک روایت دارد که عبد از حُرّ ارث نمی‌برد، یک روایت دارد که عبد و حُرّ هیچ کدام از یکدیگر ارث نمی‌برند، اینها معارض هم نیستند، چون مثبتان‌اند.

پرسش: ...

پاسخ: این عبد ملکی نیست. غرض این است که اسلام آمده تا بساط رقیّت را برچیند. ببینید ما در بین این پنجاه و اندی کتاب فقهی که داریم، کتاب «رق» نداریم بلکه کتاب «عتق» داریم. تمام تلاش‌های اسلام براساس عتقیّت است، ما اصلاً کتابی به نام کتاب «رق» در فقه نداریم. فلان کار را کردی عتق رقبه بکن، فلان خطیئه یا

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۷، ص ۱۵۰؛ وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۴۳.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۴۳.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۴۴.

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۴۴.

۵. وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۴۴.

۶. وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۴۴.



فلان جنایت را کردی عتق رقبه بکن و اگر اسلام در طلیعه امر بساط برده‌داری را بر می‌چید اقتصاد مردم بهم می‌خورد. درباره شراب هم همین کار را کرد. آیات شراب هم اول اینکه خوب نیست، شراب نخورید، ضرر دارد، بعد فرمود: ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾<sup>۱</sup> بعد بساط آن را جمع کرد. مردمی که زندگی‌شان با شراب است و با کنیز و برده‌داری است، چگونه دفعه می‌تواند تمام بازارها را تعطیل کند؟! بازار نخاسان بازاری بود مثل گوسفندفروشی، رسمی بود مسئله برده‌داری! آمده کم‌کم، کم‌کم گفته این کار مکروه است کم‌کم، کم‌کم گفت این پایان بدی دارد کم‌کم، کم‌کم گفت مستحب است که این کار را نکنید. کفاره جعل کرده، در عتق رقبه جعل کرده، در همه موارد یک گوشه‌اش از این کفارات عتق رقبه است، تا کم‌کم بساط برده‌داری را برداشت. البته حکم عبادی سرچایش محفوظ است «بینه و بین الله» عبد ممکن است از مولایش «عند الله» مقرب‌تر باشد، آن مسئله عبادی سرچایش محفوظ است.

در روایت هفتم دارد: «الْعَبْدُ لَا يَرِثُ وَالطَّلِيقُ لَا يُورَثُ»<sup>۲</sup> اینها مثبتان‌اند و کاملاً قابل جمع‌اند.

روایت هشتم هم این است که «منصور بن یونس» می‌گوید من از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه)

شنیدم «لَا يَتَوَارَثُ الْحُرُّ وَالْمَمْلُوكُ»<sup>۳</sup>.

روایت نهم این است که سؤال شده است مملوک و مملوکه «هَلْ يَحْجُبَانِ إِذَا لَمْ يَرِثَا قَالَ لَا»<sup>۴</sup> اینها نه تنها وارث

نیستند و نه تنها مورث نیستند، در فضای ارث هم نیستند که بشوند حاجب، چون مثلاً در بعضی از موارد می‌گویند

۱. سوره مائده، آیه ۹۰.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۴۴.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۴۵.

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۴۵.

خواهر حاجب است؛ یعنی آن یکی ارث کمتری می‌برد با وجود کَلالَه، اینها آن هم نیستند. در این فضا و قلمرو ارث اصلاً حضور ندارند، حاجب نیستند.

بنابراین اینکه در جواهر فرمود به اینکه اگر کسی این کودک را سَقَط کرد در اثر آسیب رساندن به مادر، مادر کتک خورد، بچه سَقَط کرد، ولی چون کنیز است ارث نمی‌برد. این بچه هم چون مُرد دیه برای اوست و دیه ارث است و مادری که کنیز است از بچه آزاد خود ارث نمی‌برد. این راجع به آن فرع اخیری که ایشان فرمودند.

«و الحمد لله رب العالمین»